

لوح مبارک درباره اهل باطن

حضرت بهاء الله

اصلى فارسى



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانى، جلد 4

باب سیزدهم - لوح مبارک درباره اهل باطن

جمال قدم جل شأنه الاعظم در لوحی میفرماید: " ای علی مشاهده در امر رسول الله نما که اول امر در کمال ترقی و استعلاء بوده و بعد توقف نموده یکی از اسباب مانعه آنکه نفوسى برخاستند و بدعوى اینکه ما اهل باطنیم ناس بیچاره را از شریعه الهیه و مکامن عز ربانیه ممنوع نمودند قل تالله کل ظاهر اعلى من باطنکم و کل قشر انور من لبکم قد ترک المخلصون بواطنکم کما تترك العظام للکلاب این ایام احکام الهیه از مشرق بیان ربانیه مشرق و انشاء الله از بعد ارسال میشود این دو آیه مبارکه در آن لوح امنع اقدس نازل من الناس من یقعد صف النعال ملاحظه نمائید هرنفسی از نفوس موهومه که یافت شد خلیجی از بحر اعظم خارج نمود و بتوهمات نفسانیه و شئونات هوائیه بتمام مکر و خدعه قیام کرد و فرقه اسلام را متفرق ساخت

قل یا ایها الموهوم ان الباطن و باطن الباطن و باطن الذى جعله الله مقدسا عن الباطن و الظاهر الى ما لا نهاية لها يطوف حول هذا الظاهر الذى ينطق بالحق فى قطب العالم قد ظهر الاسم الاعظم و مالک الامم و سلطان القدم لیس لاحد مفر و لا مستقر الا لمن تمسک بهذه العروة النوراء التى بها اشرفت الارض و السماء و لاح العرش و الثرى و اضاء ملکوت الاسماء و انار الافق الاعلى اتقوا یا قوم و لا تتبعوا الهوى و لا اوهام الذين قاموا على المکر فى ملکوت الانشاء توجهوا بوجه بیضاء و غرر غراء الى مطلع آیات ربکم مالک الاخرة و الاولى كذلك قضی الامر فى لوح الذى جعله ام اللوح و مصباح الفلاح بین السموات و الارضین

ای علی تفریق امت سبب و علت ضعف کل شده و لکن الناس اکثر هم لا یفقهون بعضی از ناس که ادعای شوق و جذب و شغف و انجذاب و امثال آن نموده و مینمایند کاش بدار السلام میرفتند در تکیه قادریه



ORIGINAL

ملاحظه مینمودند و متنبه میشدند ای علی جمعی در آن محل موجود و مجتمع و نفس الحق که مشاهده شد
نفسی از آن نفوس زیاده از اربع ساعات متصلا خود را بحجر و مدر و جدار میزد که بیم هلاکت بود و بعد
منصعقا بر ارض میافتاد و مقدار دو ساعت ابداء شعور نداشت و این امور را از کرامات میشمردند ان الله بری
منهم و نحن براء ان ربک هو العليم الخبير يعلم خائنة الاعین و ما فی صدور العالمین

و همچنین جمعی هستند برفاعی معروفند و آن نفوس بقول خود در آتش میروند و در احیان جذبہ سیف بر یکدیگر
میزند بشأنیکه ناظر چنین گمان مینماید که اعضای خود را قطع نموده اند کل ذلک حیل و مکر و خدع من
انفسهم الا انهم من الاخسرین جمیع این امور برای العین مشاهده شد و اکثری از ناس دیده اند بسیار محبوب
است که یکی از آن نفوس موهومه بآن ارض توجه نماید و تکلیای مذکوره و ما یحدث فیها را مشاهده کند که
شاید بخطرات نفسانیه و توهمات انفس خادعه از شطر احدیه و مالک بریه ممنوع نشود ای علی جمعی در جزائر
بوده و هستند که خود را از اکل و شرب منع نموده اند و با وحوش انس گرفته اند و لیالی و ایام بریاضات شاقه
مشغول اند و باذکار ناطق مع ذلک احدی از آن نفوس عند الله مذکور نه مع آنکه خود را از اقطاب و اوتاد و
افراد ارض میشمردند الیوم رداء افعال و اکلیل اعمال ذکر اسم اعظم در ظاهر و باطن بوده انه لکلمة التي بها
فصل بین کل حزب و نسف کل جبل و سقط کل نجم و کسف کل شمس و خسف کل قمر و انفطر کل
سما و انشق کل ارض و غیض کل بحر الخ